

Original Paper **Allegories Anis al Arefin**

Omidvar Malmoli^{1*}

Abstract

This article is an attempt to investigate allegories in Anis al Arefin "a book on soul, spirit, heart, wisdom and love compiled by Ghasem Anvar in the manner of questions and answers" in a mystical style. So it aims to analyze formal and content structure of the allegories in this book based on text analysis methods. The results indicate that out of 108 instances of allegories that were extracted and analyzed in this work, %70 was found in simple grammatical sentences and %30 was found in compound sentences. Regarding the style of the work, %80 was found in serious style, %19 in sarcastic style and %1 in vulgar style. Regarding the use of these allegories, %80 was common and %20 was less common. Regarding the motif, %65 was sufic and % 35 was religious, ethical, didactic and social. Regarding eloquence, %50 was simile and metaphor and %50 in the domain of verbal and spiritual rhetoric. So based on the above- mentioned analysis, Ghasem Anvar had a %50 tendency toward allegory.

Key words: allegory, Ghasem Anvar, Anis ah Arefin

Department of Persian Language and Literature, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran, Malmoliomidvar@yahoo.com

Please cite this article as (APA): Malmoli, O. (2022). Allegories Anis al Arefin. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 14(53), 69-93.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.53.4.4

Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 53 / Autumn 2022

Received: 14 May 2022

Received in revised form: 21 June 2022

Accepted: 07 August 2022

Published online: 20 December 2022



تمثیلات انیس العارفين


امیدوار مالملی^{*۱}

چکیده

مقاله‌ای که می‌خوانیم «تمثیلات انیس العارفين» است، که قاسم انوار در آن به شیوه پرسش و پاسخ در باب نفس روح، دل، عقل و عشق به سبک عارفان آورده است. ضرورت و هدف از این پژوهش، تحلیل ساختار فرمی و محتوایی تمثیلات این اثر است و با روش تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا انجام گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که ۱۰۸ تمثیل در این منظومه شناسایی و تحلیل گردیده است. در ساخت دستوری، ۷۰ درصد جمله‌ی ساده و ۳۰ درصد جمله‌ی مرکب می‌باشد. در لحن بیان، ۸۰ درصد جدی، ۱۹ درصد طنزآمیز و ۱ درصد رکیک است. در رواج و تداول، ۸۰ درصد کاربرد و ۲۰ درصد کم کاربرد است. در درون مایه و محتوا، ۶۵ درصد صوفیانه و ۳۵ درصد دینی، اخلاقی، تعلیمی و اجتماعی است. در بلاغت، در حوزه‌ی بیان، ۵۰ درصد تشبیه تمثیل و استعاره و در حوزه‌ی بدیع لفظی و معنوی (به ویژه مذهب کلامی)، ۵۰ درصد کاربرد داشته است. با وصفی که گذشت، قاسم انوار، گرایش ۵۰ درصدی به تمثیل دارد.

واژگان کلیدی: تمثیل، قاسم انوار، انیس العارفين.

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران Malmoliomidvar@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: مالملی، امیدوار. (۱۴۰۱). تمثیلات انیس العارفين. فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۴(۵۳)، ۹۳-۶۹.	
	حق مؤلف © نویسندگان. DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.53.4.4
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و سوم / پاییز ۱۴۰۱ / از صفحه ۶۹-۹۳	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶	تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

مقدمه

دوره مورد مطالعه ما، اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری و عهد تیموری است. قرن نهم، دوره‌ی رواج تصوف و اندیشه‌های صوفیانه است، که رنگ و بویی دینی به خود گرفته و اهل شریعت و طریقت را به یکدیگر نزدیک کرده است. با ورود تصوف علمی در قرن هفتم و به کارگیری اصول عرفان در کتاب‌های علمی و درسی این دوره، تصوف انحصاری به کنار رفت و اصطلاحات و واژگان صوفیانه در اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان راه پیدا کرد. با استناد به توجه شاهان و شاهزادگان به صوفیه این دوره است که: اندیشه‌های درویشی تا ژرفای متون فارسی و سینه مردم عادی، راه یافت و تا قرن نهم و نیمه‌ی اول قرن دهم ادامه پیدا کرده است. طریقت آمیخته با شریعت قاسم انوار، که از اصحاب تصوف است، نیز در دوره‌ای شکل گرفته است که اهل خانقاه‌ها و مشایخ صوفیه تصدی امور شرعی را بر عهده گرفتند.

پیروان قاسم انوار نیز، گرچه اقبال عمومی را با خود به همراه نداشت، اما مورد اقبال حکام وقت قرار گرفت و در جستجوی ذوقیاتی چون: جمال حق و رسیدن به ساحت پاک ذات مطلق و احکام شرع در تکاپو بوده است.

«قاسم انوار هم، که از عارفان صاحب کرامت و شاعران شیعه مذهب تصوف در نیمه‌ی دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است، با استناد به شواهد شعری اش در «انیس العارفین»، از تربیت یافتگان سلسله‌ی صفویه است»: (انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۵) انیس العارفین، در بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف، از مثنوی‌های عرفانی او، شامل: ۵۸۳ در این دوره است. این اثر دنیا ستیز، به شیوه‌ی ساده و عامه پسند صوفیان خانقاه نشین و در مضامین تربیتی، اخلاقی، عرفانی، اعتقادات دینی و با ذکر ارسال‌المثل‌ها و تمثیلات ساده و دلگشا سروده شده است.

تمثیلات و اندیشه‌های صوفیانه‌ی قاسم انوار در انیس العارفین، اگرچه از نظر فصاحت و بلاغت و بیان به پای مولوی نمی‌رسد، اما به علت رواج مثنوی‌های عرفانی در این دوره، تقلید گونه‌ای از مثنوی مولاناست و در آرایش سخن، کم‌نظیر است. "با نگاهی به آثار شاعران و نویسندگان بزرگ پی می‌بریم که این شاعران از «تمثیل و مثل» برای بیان اندیشه‌های والای خود سود جسته‌اند، تا جایی که این شیوه‌ی بیان به عنوان شاخصه سبکی آنان و حتی شاخصه‌های یک دوره ادبی درآمده است. از طرفی شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی‌زبان، برای ایجاد ارتباط مؤثر و بهتر و تفهیم مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی خود همواره از «مثل و تمثیل» بهره گرفته‌اند". (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۲) نشر و شعر زاهدانه و صوفیانه‌ی قاسم انوار نیز، که بخش عمده‌ای از آن متأثر از گذشتگان و معاصران اوست،

بهترین معرف قدرت او در علوم قرآن، حدیث، عرفان، دین، اخلاق، بلاغت و «ارسال المثل» متداول در عهد اوست، که نشان از تسلط نویسنده بر علوم زمان، جهت ایجاد ارتباط مؤثر و تفهیم مطالب عرفانی و توصیفی است. وی از طریق ارائه تمثیلات و تعبیرات دلگشا جهت تزکیه نفس، مرهمی برای درمان دردهای درونی مردم جامعه تجویز کرده است. «تمثیل، ارسال المثل، آن است که عبارت نظم با نثر را به جمله‌ای که «مثل» یا «شبه مثل» و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیاریند. این صفت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌گردد و گاه باشد که، آوردن یک بیت «مثل» در نظم یا نثر یا خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده، بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

قاسم انوار، در آفرینش‌های بلاغی، از جمله «ارسال المثل» مهارت خاصی دارد، که این امر بیان اندیشه‌های صوفیانه‌ی وی نقش بسزا دارد. او «ارسال المثل» را ابزاری برای بیان حقایق و دقایق عرفانی به شکل محسوس قرار داده است، به گونه‌ای که وقتی آراء و اندیشه‌هایش با تشبیه تمثیل، استعاره و آرایه‌های معنوی مانند: مذهب کلامی، تأکید معنوی، ملمع، ایجاز و تمثیل در می‌آمیزد درجه‌ی پذیرش و اعتبار سخنش، جلوه‌ای خاص به خود می‌گیرد.

نگارنده در این مقاله کوشش کرده است، انیس العارفین را، به تصحیح سعید نفیسی، در زمینه‌ی «ارسال المثل» مطالعه و بررسی نماید و با مراجعه به منابع و مآخذ، برخی از مشکلات را به شرحی که می‌خوانیم، بیان نماید.

پیشینه‌ی پژوهش

با بررسی‌هایی که کرده ایم، پژوهش در باب «ارسال المثل» در مجموعه‌ی آثار قاسم انوار انجام نگرفته است. اما نگارنده، در تحقیق خویش به موارد زیر دست یافته است:

- انوار، قاسم، ۱۳۳۷، کلیات قاسم انوار، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- محدثی، محمدرسول و سلامت آذر، رحیم، ۱۳۸۵، شور عشق در شرح انیس العارفین، رشت، نشر ایلیا.

- ابومحبوب، احمد، بهار ۱۳۷۲، "در تمثیل و ارسال المثل"، رشد آموزش ادب فارسی، شماره ۳۲.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۰، امثال و حکم، تهران: سپهر: چ هفتم.
- ذوالفقاری، حسن، تابستان ۱۳۸۹، "زیبایی شناسی ضرب المثل های فارسی"، مجله بوستان ادب، دوره دوم، شماره دوم.

-مالملی، امیدوار، تابستان ۱۴۰۰، "ارسال المثل در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی"، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی بوشهر، شماره ۴۸.

-مالملی، امیدوار، تابستان ۱۳۹۹، "مختصری از تمثیلات و مثل واره ها در معدن الدرر"، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی بوشهر، شماره ۴۴.

روش گردآوری و شیوه تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، با عنایت به ماهیت آن کتابخانه‌ای است. مطالعه‌ی کتاب، مجله‌از جمله منابع کتابخانه‌ای بود، که به شیوه تحلیلی توصیفی در این نوع پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

ضرورت اهمیت پژوهش

با بررسی‌هایی که انجام داده‌ام، اثری با نگرش «تمثیل» در آثار آثار قاسم انوار، مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است؛ از این رو مهمترین اهداف این مقاله پاسخگویی به سوالات زیر است:

۱. گرایش قاسم انوار به «ارسال المثل» چگونه است؟
۲. بیشینه و کمینه کاربرد «ارسال المثل» در انیس العارفین قاسم انوار چگونه است؟

بحث (تمثیلات انیس العارفین)

ارسال المثل، آوردن «مثلی» رایج است، که از آنچه میان خلق شهرت یافته است، که شاعر یا نویسنده برای اثبات ادعای خود یا بیان حال خویش و مواردی مشابه، مورد استفاده قرار می‌دهد. بعضی از این «مثل‌ها» در زبان و ادبیات فارسی، سابقه طولانی دارد و بعضی دیگر نیز از کلام شاعران و نویسندگان بزرگ گرفته شده و بر سر زبان‌ها افتاده و حکم «مثل» سایر یافته است. مثل‌های سایر، برگرفته از گفتار شاعران و نویسندگان فارسی گوی است و برخی از آن متعلق به سخنوران عهد مورد مطالعه ماست. «تمثیل»‌هایی که، حکم «مثل سایر» یافته است در آثار نویسندگان عهد تیموری (دوره‌ی مورد مطالعه) کم نیست. چرا؟ چون نویسندگان در این دوره بسیاری از مضامین نثر و شعر را از محیط اطراف خود و از زندگی روزانه برمی‌داشته‌اند و به همین سبب است که در سخنان آنان نکته‌های قابل انطباق بر زندگی اجتماعی، فردی، اخلاقی، مذهبی، صوفیانه و زاهدانه فراوان دیده می‌شود.

«ارسال المثل»‌های قاسم انوار، از نظر فرم و محتوا به شرح زیر مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار گرفته است. ۱- ساختار دستوری: از نظر ساختار دستوری، دو دسته‌اند؛ ۷۰ درصد جمله‌ها ساده و ۳۰

درصد جمله‌های مرکب است. ۲- لحن بیان: از نظر لحن بیان، ۸۰ درصد لحن جدی و معمولی و ۲۰ درصد طنزآمیز و یک درصد رکیک است. ۳- رواج و تداول: از این بابت تمثیلات انوار به دو دسته تقسیم می‌شود: ۸۰ درصد پر کاربرد و ۲۰ درصد کم کاربرد است. ۴- درون‌مایه و محتوا: این تمثیلات از نظر محتوایی، ۳۵ درصد به مسایل اجتماعی، اخلاقی، آموزشی و دینی و ۶۵ درصد صوفیانه قابل بررسی است. ۵- بلاغت: از نظر بلاغی، در حوزه بیان ۵۰ درصد مربوط به تشبیه تمثیل و استعاره و در حوزه‌ی بدیع لفظی و معنوی (بویژه مذهب کلامی) ۵۰ درصد را در بر گرفته است. هرکس که به کوی وحدت آمد: ساخت دستوری تمثیل، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، متداول و رایج است. درون‌مایه، تعلیمی و آموزشی است. بلاغت تمثیل، کوی وحدت است، استعاره از عالم وحدت. (مذهب کلامی)

هر کس که به کوی وحدت آمد قسمش همه درد و حیرت آمد
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۵۹)

پادشاهان پیش درگاهت گدا: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون‌مایه، مسایل اجتماعی است. بلاغت تمثیل، تشبیه و تضاد است.

پادشاهان پیش درگاهت گدا از تو بی برگان عالم را نوا
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۱)

لاف فرزندی ندارم: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون‌مایه، دینی است. بلاغت تمثیل، تشبیه است.

لاف فرزندی ندارم، یا رسول! در رهت خاکم، قبولم کن، قبول
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۲)

هر یکی در عهد خود صاحب قران: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون‌مایه، مسایل دینی است. بلاغت تمثیل، تشبیه است.

چار یارت پیشوای انس و جان هر یکی در عهد خود صاحب قران
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۲)

عمر من بر باد شد: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون‌مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه است.

ای دریغ! عمر من بر باد شد بر من از غفلت بسی بیداد شد

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۲)

کرده‌ام حاصل به فکر ناصواب: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل و استعاره در (آرزوی نفس) است.

کرده‌ام حاصل به فکر ناصواب ز آرزوی نفس حرمان حجاب

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۲)

با که گویم قصه‌ی خود؟: ساخت دستوری، جمله پرسشی ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تأکید و تکرار است.

غصه دارم در دل از درد گناه با که گویم قصه‌ی خود؟ آه! آه!

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

آبرو چون خاک بر باد دادن: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، مسایل دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است.

در جهان کس آبرو جز من نداد ز آتش شیطان، چو خاک ره، به باد

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

خاطرم مشغول عمر و زید کرد: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، اجتماعی است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است.

مرغ دل را دام دنیا صید کرد خاطرم مشغول عمر و زید کرد

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

کلاه از سر کسی ربودن: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، اخلاقی است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است.

خود ربود از سر مرا این زن کله شرم مردی کش بود از زن کله

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

نیست تدبیرم بجز سوز و گداز: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، رایج است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، کنایه است.

گر حسینی نیستم، گر از حجاز نیست تدبیرم بجز سوز و گداز

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

کعبه را کردم کنشت: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، رایج است. درون مایه، مسایل دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تضاد است.

کعبه را کردم کنشت از بیخودی و نادانستم نکسوی از بسدی

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

عرش را دیر مغان کردن: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، رایج است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مراعات نظیر است.

عرش را من کرده‌ام دیر مغان بسته‌ام ز نزار گیری بر میان

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

راه برنص، راهب آسا رفته‌ام: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مراعات نظیر است.

فتنه بر ناقوس ترسا رفته‌ام راه برنص، راهب آسا رفته‌ام

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

صد چو آن درویش، صنعان کرده‌ام: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است.

خدمت قسیس و رهبان کرده‌ام صد چو آن درویش، صنعان کرده‌ام

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

بت پرستی کرده‌ام عمری دراز: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، رایج است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل و تکرار معنی است.

با چلیپا برده‌ام بت را نماز بت پرستی کرده‌ام عمری دراز

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

در مساجد خوک و سگ پرورده‌ام: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تضاد و تشبیه تمثیل است.

در صوامع روز و شب می‌خورده‌ام در مساجد خوگ و سگ پرورده‌ام

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۳)

پاسبان را دزد می‌پنداشتم: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه و تضاد است.

سال‌ها در محنتش می‌داشتم پاسبان را دزد می‌پنداشتم

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

تاج عزت را ربودم از سرش: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، صوفیانه و دینی است. بلاغت تمثیل، تشبیه و کنایه است.

تاج عزت را ربودم از سرش جامه‌ی قطران فکندم از سرش

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

زآبروی خویشتن بُد تاجدار: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه و تضاد است.

زآبروی خویشتن بُد تاجدار ز آتش بیداد من شد خاکسار

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

آرزوها شهد زهرآمیز بود: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، پارادوکس (شهد زهرآمیز)، تضاد و تشبیه است.

آرزوها شهد زهرآمیز بود ظاهرش خوش، باطنش خونریز بود

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

آنچه من کردم به خود، دارم روا: یعنی: خود کرده را تدبیر نیست. ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، تعلیمی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، اباحه و مراعات نظیر است.

آنچه من کردم به خود، دارم روا گر بسوزندم به نفست و بوریا

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

جمله اسبابم ز خشک و تر بسوخت: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تضاد، تشبیه و مجاز است.

غول غفلت آتش غم بر فروفت جمله اسبابم ز خشک و تیر بسوخت

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

از که نالم؟ ساخت دستوری، جمله ساده و انشایی است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، آموزشی است. بلاغت تمثیل، تکرار معنی است.

تیشه را از جهل بر پا بد زدم از که نالم؟ چون بدست خود زدم

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

داد یزدانم طریق عافیت: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، سجع است.

این همه بدها که کردم، عاقبت داد یزدانم طریق عافیت

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

ناخوشان شوم را پرورده‌ام: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، اخلاقی است. بلاغت تمثیل، طرد و عکس و تضاد است.

مهوشان روم را آزرده‌ام ناخوشان شوم را پرورده‌ام

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

آشیان دادم به کوف و بوم و زاغ: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، اجتماعی است. بلاغت تمثیل، تضاد و مقابله است.

بلبل و قمری برون کردم زباغ آشیان دادم به کوف و بوم و زاغ

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

بیخ زیتون را پیوردم، دریغ! ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، صوفیانه و تعلیمی است. بلاغت تمثیل، تضاد و مقابله است.

شاخه‌های تین بپریدم به تیغ بیخ زیتون را پیوردم، دریغ!

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

من ندانستم که گل با خار بود: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، رایج است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تضاد است.

گلبن سعی و طلب خار نمود من ندانستم که گل با خار بود

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

مستحق سنگسار مرد و زن: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، دینی و اجتماعی است. بلاغت تمثیل، مذهب کلامی است.

گشته‌ام از قبح فعل خویش‌تن مستحق سنگسار مرد و زن

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

از بهشت آوردمش در گلخنی: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تضاد است.

از بهشت آوردمش در گلخنی وز پلاستش دوختم پیراهنی

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

صد هزارش، بنده و آزاده بود: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، صوفیانه و اجتماعی است. بلاغت تمثیل، تضاد است.

پیش ازین گر منعم و شهزاده بود صد هزارش، بنده و آزاده بود

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

محنت گلخن دلش را ریش کرد: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تناسب است.

ظلم و بیداد منش درویش کرد محنت گلخن دلش را ریش کرد

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

شیر و شکر داشتی در جام زر: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، اجتماعی و اخلاقی است. بلاغت تمثیل، نغمه‌ی حروف حرف ش و اغراق و مبالغه است.

پیش ازین با صد هزاران زیب و فرّ شیر و شکر داشتی در جام زر

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

آتش غم می خورد بی گاه و گاه: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه و تضاد است.

اندردین گلخن کنون از جام آه آتش غم می خورد بی گاه و گاه
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

لحم و دمش خورده‌ام: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تضاد است.

لحم و دمش را به نقصان صفات خورده‌ام در حالت موت و حیات
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

تا به کی از خویشتن غافل؟ دریغ! ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوای سخن، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، استعاره است.

تا به کی از خویشتن غافل؟ دریغ! می زند بر گردنت اواره تیغ
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

از نفس بد فرما چه سود؟: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوای سخن، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مذهب کلامی است.

ای اسیر لذت دنیا! چه بود؟ جز زیان از نفس بد فرما، چه سود؟
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

جو جو از مردم گدایی تا به کی؟ ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوای سخن، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تکرار لفظ و تضاد است.

جو جو از مردم گدایی تا به کی؟ آخر، ای جان! پادشایی تا به کی؟
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

چند ازین بی آبرو بردن به سر؟: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوای سخن، اخلاقی، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، کنایه (می رود بر باد) است.

می رود بر باد ملکوت سر به سر چند ازین بی آبرو بردن به سر؟
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

ای ننگ وجود! ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوای سخن، اخلاقی است. بلاغت تمثیل، تشبیه است.

ز آتش غیرت نـداری هـیچ دود خاک بر سر بـادت ای نـنگ وجود!

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

شاهبازی بودی، اکنون کرکسی: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، رایج است. محتوای سخن، اخلاقی و اجتماعی است. بلاغت تمثیل، تشبیه، تضاد و جناس است.

شاهبازی بودی، اکنون کرکسی از صـدت مرگ این بـتر، تو گر، کسی

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

جامه‌ی عصیان برون کرد از تنم: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. محتوا، عرفانی است. بلاغت تمثیل، مراعات نظیر و تشبیه است.

جامه‌ی عصیان برون کرد از تنم داد از عرفان خـود پیـراهنم

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

کافر صد ساله صاحب راز شد: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. محتوا، عرفانی و دینی است. بلاغت تمثیل، تشبیه است.

لطف او با کافری دمـساز شد کـافر صد ساله صاحب راز شد

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

گر رسد بر دیو از آن خورشید نور: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. محتوا، عرفانی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه تفضیل و مبالغه است.

گر رسد بر دیو از آن خورشید نور در زمـان گردانـدش خوشـتر ز حـور

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

جاودان گردد، سقر، خلدبرین: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کم کاربرد است. محتوا، عرفانی و دینی است. بلاغت تمثیل، جناس تام، تشبیه و مبالغه است.

گر شود با دوزخ سوزان قرین جاودان گردد، سقر، خلدبرین

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

از کمال لطف ناید در بیان: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. محتوا، عرفانی و دینی است. بلاغت تمثیل، جناس اشتقاق و تکرار معنوی است.

خامشتم از شرح الطافش، که آن از کمال لطف ناپید در بیان

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

چند گور خویش پر آتش کنی؟ ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوا، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مجاز و تشبیه تمثیل است.

هرچه نفست را خوش آید خوش کنی چند گور خویش پر آتش کنی؟

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

باطل اندر کام جانت سازوار: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوا، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مجاز و تضاد دارد.

شربت حق بر دلت ناخوشگوار باطل اندر کام جانت سازوار

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

غول غفلت داده عمرش را به باد: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کم کاربرد است. محتوا، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، کنایه و تشبیه است.

بود زنگی زاده‌ای، بی‌دین و داد غول غفلت داده عمرش را به باد

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۵)

تلخت آید طاعت و شیرین گناه: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوا، عرفانی و دینی است. بلاغت تمثیل، تضاد و مقابله است.

ای چو روی زنگیان رویت سیاه تلخت آید طاعت و شیرین گناه

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۶)

نفس را باطل بود شیرین به کام: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوا، عرفانی و دینی است. بلاغت تمثیل، جناس تام، تضاد و تلمیح است.

نفس را باطل بود شیرین به کام تلخ باشد حق، ولی بر طبع عام

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۶)

یابد از شکر دهانشان طعم زاج: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. محتوا، آموزشی و طبی است. بلاغت تمثیل، مراعات نظیر و تضاد و جناس است.

چون که رنجورند و صفرایی مزاج یابند از شکر دهانشان طعم زاج
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۶)

زرد روی، از آرزوی سیم و زر: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، کاربرد دارد. محتوا، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تکرار صامت(ز) و مراعات نظیر و تناسب دارد.

جمله دل بیمار دنیا سر به سر زرد روی، از آرزوی سیم و زر
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۶)

داروی تلخست درد را دوا: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، تعلیمی و آموزشی است. بلاغت تمثیل، تشبیه، مراعات نظیر و تناسب است.
طاعت حق، گرچه تلخ آید ترا داروی تلخست درد را دوا
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۶)

تلخ دارو نافع آید عاقبت: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، تعلیمی و آموزشی است. بلاغت تمثیل، تشبیه، مراعات نظیر و تناسب است.
تلخ دارو نافع آید عاقبت خسته را بخشد شفا و عاقبت
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۶)

رنج جان را، درد بدنامی، دواست: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، آموزشی است. بلاغت تمثیل، مراعات نظیر و تضاد است.
گر به نام نیک مشهوری، خطاست رنج جان را، درد بدنامی، دواست
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۶)

هر که آمد در شریعت، رست، رست: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. بلاغت تمثیل، تأکید لفظی است. درون مایه، صوفیانه است.
خلق را سر رشته آنجا شد ز دست هر که آمد در شریعت، رست، رست
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۸)

هر دلی کو پیرو اماره شد: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. بلاغت تمثیل، سجع است. درون مایه، صوفیانه است.

هر دلی کو پیرو اماره شد از بلاد معرفت آواره شد

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۸)

هر که را قصد حریم کبریاست: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، متداول است. محتوا، آموزشی و تعلیمی است. بلاغت تمثیل، جناس مرکب است.

هر که را قصد حریم کبریاست دشمنش در راه دین کبر و ریاست

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۹)

حب دنیا مظهر وصف ریاست: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کم کاربرد است. محتوا، آموزشی و تعلیمی است. بلاغت تمثیل، سؤال و جواب است.

حب دنیا مظهر وصف ریاست خود ریایی کیست؟ شخص خودنماست

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۹)

راستی، شخص ریایی مرد نیست: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کاربرد دارد. محتوا، آموزشی و تعلیمی است. بلاغت تمثیل، تشبیه است و شاید مذهب کلامی نیز باشد.

راستی، شخص ریایی مرد نیست در طریق دین دلش را درد نیست

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۹)

در طریقت نفی خود اثبات اوست: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کاربرد دارد. محتوا، آموزشی و فلسفی است. بلاغت تمثیل، مذهب کلامی است.

لازم از اثبات آید نفی دوست در طریقت، نفی خود اثبات اوست

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۹)

هر که را دلق ریا در بر بود: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کاربرد دارد. محتوا، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه نامتعارف و تجرید (مبتدل مشروط یا قریب) است.

هر که را دلق ریا در بر بود از سگان کوی واپس تر بود

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۶۹)

نیست درویشی به زرق و شید و شین: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. محتوا، صوفیانه است. بلاغت تشبیه، تشبیه تمثیل است. نیست درویشی به زرق و شید و شین تاج درویش است، ترک عالمین (انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۰)

هرگز از دلق ریا بر سر میار: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، رکیک است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است. هرگز از دلق ریا بر سر میار شاشه‌ی ابلیس را باران مدار (انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۰)

بر طریق علم باید رفت راه: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، تعلیمی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مذهب کلامی است. بر طریق علم باید رفت راه تا نیفتی ناگهان در قعر چاه (انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۰)

ای که دعوی فقاقت می کنی!: در معرفت عالم ریاکار گفته است. ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، آموزشی و تعلیمی است. بلاغت تمثیل، تشبیه و تسجیع است.

ای که دعوی فقاقت می کنی! با مسلمانان سفاقت می کنی چون سفاقت نیست طور عافیت فکرتی در کار خود کن عاقبت (انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۰)

تا نباشی بر سبیل کاف و نون: در معرفت عالم ریاکار گوید: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. از مضمون کلام برمی آید که، تشبیه ضمنی در بیت به کار رفته است، از این رو تمثیل و شبه مثل را تداعی می کند. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، تعلیمی، عرفانی و دینی است. بلاغت تمثیل، تلمیح است.

تا نباشی بر سبیل کاف و نون از قبیل «انهم لا یفقهون» (انواز، ۱۳۳۷: ۳۷۰)

ای گرفتار یجوز و لایجوز! در معرفت عالم ریاکار گوید: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل، کاربرد دارد. محتوا، تعلیمی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، ایجاز و امر بدیهی است.

ای گرفتار یجوز و لایجوز! دیده را از خویشستن بینی بدوز
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۰)

تا به کی جان دادن اندر صرف و نحو؟ در معرفت عالم ریاکار گفته است. ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی و طنزآمیز است. تمثیل، رایج است. درون مایه، صوفیانه است. بلاغت تمثیل، نفی امری و اثبات امر دیگری است و تأکید لفظی نیز به همراه دارد.

تا به کی جان دادن اندر صرف و نحو؟ علم ارباب درون محوست، محو
رفع اسمت زود فتح جان شود کسر رسمت ناصب ایمان شود
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۰)

تا بخیلی چون زنان بی زهره‌ای: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مذهب کلامی است.

تا بخیلی چون زنان بی زهره‌ای دایم از وصل خدا بی بهره‌ای
وصل او در بذل جان است، ای علیل! دور ازین دولت بود مرد بخیل
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۱)

چون زدست بر نیاید نان دهی: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه و کنایه است (پای بر سر نهادن: کنایه از ترک سر کردن).

چون ز دستت بر نیاید نان دهی پای بر سر، همچو مردان کی نهی؟
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۱)

ای دل! از هستی بجان جوئی او: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، اخلاقی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، ملمع و اقتباس است.

ای دل! از هستی بجان جوئی او «لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا»
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۱)

قدرتش چوگان و میدانش امل: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. محتوا، تعلیمی، دینی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، تناسب، تشبیه و مذهب کلامی است.

قدرتش چوگان و میدانش امل این چنین رفتست تقدیر ازل
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۱)

خواب غفلت تا به کی؟: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، طنزآمیز است. درون مایه، تعلیمی و اخلاقی است. بلاغت تمثیل، تضاد و سجع است.

خواب غفلت تا به کی؟ بیدار باش یک زمان در جست و جوی یار باش
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۲)

چون کنم اثبات خود، اثبات اوست: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. درون مایه، تعلیمی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، مذهب کلامی است.

در حقیقت ذات من از ذات اوست چون کنم اثبات خود، اثبات اوست
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۴)

دل چه باشد؟: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، تعلیمی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، سؤال و جواب، سجع متوازی و تکرار است.

دل چه باشد؟ کاشف اطوار روح دل چه باشد؟ قابل امطار روح
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۷۴)

یوسفم در مصر جان بی اشتباه: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، عرفانی و عاشقانه است. بلاغت تمثیل، تلمیح و تشبیه است.

یوسفم در مصر جان بی اشتباه یک زلیخا نیست در تبریز، آه!
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۰)

جمله ما را بهر خود دارند دوست: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، تعلیمی و اخلاقی است. بلاغت تمثیل، جناس اشتقاق (دوست و دوستی) است.

جمله ما را بهر خود دارند دوست در طریق دوستی بس نانکوست
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۰)

آنکه ما را بهر ما خواهد کجاست؟: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، پرسشی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، اخلاقی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، جمله معترضه دعایی و اطناب است.

آنکه ما را بهر ما خواهد کجاست؟ وقت خوش بادت که خوش در خورد ماست
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۰)

هر که از هستی خود بیزار نیست: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، تعلیمی و اخلاقی است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است.
هر که از هستی خود بیزار نیست از وصال یار برخوردار نیست
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۰)

عاشقی در طور بو و رنگ نیست: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، رایج است. درون مایه، تعلیمی و عرفانی است. بلاغت تمثیل، جناس اشتقاق و تضاد است.
عاشقی، در طور بو و رنگ نیست در طریق عشق، صلح و جنگ نیست
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۰)

تا تو بر خود عاشقی، بی حاصلی: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، تعلیمی و عارفانه است. بلاغت تمثیل، تشبیه و تضاد و مذهب کلامی است.

تا تو بر خود عاشقی، بی حاصلی چون فنای یار گشتی، واصلی
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۱)

عاشقان کز خویش ناپروایی اند: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، تعلیمی و عاشقانه است. بلاغت تمثیل، ذم تشبیه به مدح است.
عاشقان کز خویش ناپروایی اند در محبت کمتر از پروانه اند
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۱)

شمع بی شاهد نمی آید به کار: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، عاشقانه و تعلیمی است. بلاغت تمثیل، تشبیه، مراعات نظیر و نغمه‌ی حروف (تکرار حرف ش) است.

شاهد شیرین ندارم در کنار شمع بی‌شاهد نمی‌آید به کار

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۱)

عاقبت پروانه شد هم‌رنگ یار: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، عارفانه و آموزشی است. بلاغت تمثیل، کنایه و مذهب کلامی است.

ساعتی بگرفت تنگش در کنار عاقبت پروانه شد هم‌رنگ یار

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۱)

کثرت پروانه فانی شد تمام: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، فلسفی و جدی است. تمثیل، پرکاربرد است. درون مایه، عرفانی - فلسفی - آموزشی است. بلاغت تمثیل، تفریق و جمع و ایجاز بلاغی و مذهب کلامی است.

کثرت پروانه، فانی شد تمام وحدت مطلق، عیان شد والسّلام

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۱)

خود کمال عاشقی پروانه داشت: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، عاشقانه است. تمثیل، پرکاربرد است. محتوا، تعلیمی، عاشقانه و عارفانه است. بلاغت تمثیل، جناس مرکب (پروانه داشت، پروا نداشت) است.

خود کمال عاشقی پروانه داشت از وجود خویش‌تن پروا نداشت

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۲)

تا تو باشی در میان، باشد دوی: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، تعلیمی و عرفانی است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است.

تا تو باشی در میان، باشد دوی آخر، ای مسکین! حجاب خود، توی

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۲)

این درد ما، از دست ماست: تشبیه: از ماست که بر ماست. ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، پرکاربرد است. درون مایه، اجتماعی و تعلیمی است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است.

ما و من گفتن چه اندر خورد ماست؟ حسرتا! کین درد ما، از دست ماست

(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۲)

ما و من علت زیادت می‌کند: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کم کاربرد است. درون مایه، اجتماعی و دینی است. بلاغت تمثیل، تشبیه تمثیل است.
 ما و من، علت زیادت می‌کند نفی ایمان و شهادت می‌کند
 (انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۲)

درد اشکم را چه نسبت با سبیل؟: ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، پرسشی و جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، تعلیمی است. بلاغت، تشبیه تمثیل است.
 گفت: می‌گویی جواب بی‌محل درد اشکم را چه نسبت با سبیل؟
 (انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۳)

بوالفضول: ساخت دستوری، اسم کنیه است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، پر کاربرد است. درون مایه، اخلاقی و اجتماعی است. بلاغت تمثیل، مجاز به علاقه ذکر صفت و اراده موصوف است.
 بود استادی به غایت پرهنر داشت شاگردی چو شیطان حيله گر
 خیره و بی‌شرم و دزد و بوالفضول اوستاد از فعل او دایم ملول
 (انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۳)

موسم عیش است و وقت کار نیست: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، معمولی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، اجتماعی و تعلیمی است. بلاغت، تشبیه تمثیل است.
 هیچ کس امروز در بازار نیست موسم عیش است و وقت کار نیست
 (انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۳)

در تکلف، پنبه کاری پیشه کرد: کسی را دنبال نخود سیاه فرستادن باشد. ساخت دستوری، جمله ساده است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، پر کاربرد است. درون مایه، اخلاقی و اجتماعی است. بلاغت تمثیل، ایجاز و کنایه بعید است.
 آن پسر دانست کان استاد فرد در تکلف، پنبه کاری پیشه کرد
 (انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۳)

از برای حفظ پیه و دنبه را: جمله را استاد خطاب به شاگرد، جهت جلوگیری از دستبرد زدن به عسل خود در مغازه گفته است. ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، طنزآمیز است. تمثیل،

پر کاربرد است. درون مایه، اخلاقی و اجتماعی است. بلاغت تمثیل، استعاره است (پیه و دنبه: استعاره از غسل است و گریه: استعاره از شاگرد)

از برای حفظ پیه و دنبه را پوزبندی ساختم، آن گریه را
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۴)

کی توانی بود آخر، اوستاد؟: ساخت دستوری، جمله پرسشی مرکب است. لحن بیان جدی است. تمثیل، پر کاربرد است. درون مایه، تعلیمی است. بلاغت تمثیل، مراعات نظیر و تناسب است. دانش شاگرد چون درست نداد کی توانی بود آخر، اوستاد؟
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۵)

خود، برای یار خواهی، کاملی: ساخت دستوری، جمله مرکب شرطی است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، تعلیمی و اخلاقی است. بلاغت تمثیل، تکرار و تضاد است. خود، برای یار خواهی، کاملی یار بهر خود مجو از جاهلی
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۵)

تا تو باشی در میان، خامست کار: ساخت دستوری، جمله مرکب است. لحن بیان، جدی است. تمثیل، کاربرد دارد. درون مایه، تعلیمی و صوفیانه است. بلاغت تمثیل، کنایه است. تا تو باشی در میان، خامست کار تا تو نزدیکی به خود؛ دورست یار
(انوار، ۱۳۳۷: ۳۸۵)

نتیجه گیری

- دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما، عهد تیموری است.
- قاسم انوار از عارفان صاحب کرامت و شاعران شیعه مذهب تصوف در نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است.
- تمثیلات و اندیشه‌های صوفیانه‌ی قاسم انوار، تقلید گونه‌ای از مثنوی مولوی است.
- برخی از تمثیلات نویسنده ساخته و پرداخته‌ی طبع و برخی متأثر از فکر پیشینیان است.
- در بررسی سبک قاسم انوار، گرایش او را به تمثیل می بینیم.
- شاعر، از تمثیل برای ایجاد ارتباط مؤثر جهت بیان اندیشه‌های صوفیانه بهره گرفته است.
- ۱۰۸ تمثیل در انیس العارفین شناسایی و تحلیل شده است.

- در ساخت دستوری، ۷۰ درصد جمله‌ی ساده و ۳۰ درصد جمله‌ی مرکب است.
- در لحن بیان، ۸۰ درصد جدی، ۱۹ درصد طنزآمیز و ۱ درصد رکیک است.
- در رواج و تداول، ۸۰ درصد کاربردی و ۲۰ درصد کم کاربرد است.
- در درون مایه و محتوا، ۶۵ درصد صوفیانه و دینی و ۳۵ درصد اخلاقی، تعلیمی و اجتماعی است.
- در بلاغت، در حوزه‌ی بیان، ۵۰ درصد تشبیه تمثیل و استعاره و در حوزه‌ی بدیع لفظی و معنوی (به ویژه مذهب کلامی)، ۵۰ درصد کاربرد داشته است.
- قاسم انوار، گرایش ۵۰ درصدی به تمثیل دارد.
- رگه‌هایی از جنبه‌های نظری- اثباتی را در بلاغت معنوی شاعر می‌بینیم.

در انیس العارفین از تمثیل برای فهم بیشتر مضمون استفاده شده است. تمثیل، عبارت کوتاهی است از تجارب گذشتگان، که در بین مردم رواج یافته است. تمثیلات قاسم انوار گاه با اقتباس همراه شده است که باید آن را جزو صنایع بدیع شمرد. عبارات تمثیلی انیس العارفین مانند دارویی برای التیام دردهای جامعه است. مثل های انیس العارفین برای آرایش سخن است و باعث تقویت بنیه ی کلام و جلب توجه مخاطب می شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابومحبوب، احمد، بهار ۱۳۷۲، "در تمثیل و ارسال المثل"، رشد آموزش ادب فارسی، شماره ۳۲.
۲. انوار، قاسم، ۱۳۳۷، کلیات قاسم انوار، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۰، مثال و حکم، تهران: سپهر: چ هفتم.
۴. ذوالفقاری، حسن، بهار ۱۳۸۶، «بررسی ساختار ارسال المثل»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۵، صص ۳۱-۶۲.
۵. ذوالفقاری، حسن، تابستان ۱۳۸۹، "زیبایی شناسی ضرب المثل های فارسی"، مجله بوستان ادب، دوره دوم، شماره دوم.
۶. مالمی، امیدوار، تابستان ۱۴۰۰، "ارسال المثل در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی"، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی بوشهر، شماره ۴۸.
۷. مالمی، امیدوار، تابستان ۱۳۹۹، "مختصری از تمثیلات و مثل واره ها در معدن الدرر"، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی بوشهر، شماره ۴۴.
۸. محدثی، محمدرسول و سلامت آذر، رحیم، ۱۳۸۵، شور عشق، رشت: نشر ایلیا.

۹. همایی، جلال الدین، ۱۳۸۹، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا.

References

The Holy Quran. (In Persian)

1. Abu Mahboob, Ahmad, Spring 1993, "In Allegory and Proverb", The Growth of Persian Literature Education, No. 32. (In Persian)
2. Anvar, Qasem, 1337, Generalities of Qasem Anvar, edited by Saeed Nafisi, Tehran: Sanai Library. (In Persian)
3. Dehkoda, Ali Akbar, 1991, Proverbs and Verdicts, Tehran: Sepehr: Ch. (In Persian)
4. Zolfaghari, Hassan, Spring 2007, "A Study of the Structure of Proverbs", Quarterly Journal of Literary Research, No. 15, pp. 31-62. (In Persian)
5. Zolfaghari, Hassan, Summer 2010, "Aesthetics of Persian Proverbs", Bustan Adab Magazine, Volume 2, Number 2. (In Persian)
6. Malmali, Omidvar, Summer 1400, "Sending a Proverb in the Collection of Persian Works of Ahmad Ghazali", Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature, Bushehr, No. 48. (In Persian)
7. Malmeli, Omidvar, Summer 1399, "A Brief History of Allegories and Parables in Al-Darr Mine", Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature, Bushehr, No. 44. (In Persian)
8. Mohaddesi, Mohammad Rasool and Salamat Azar, Rahim, 2006, Shoor Eshgh, Rasht: Iliia Publishing. (In Persian)
9. Homayi, Jalaluddin, 2010, Rhetoric and Literary Crafts, Tehran: Ahura. (In Persian)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی